

۷ فریم از مسئولیت‌ناپذیری اصلاح‌طلبان رادیکال

سلاطین بی‌مسئولیتی

شاید شما هم حین مطالعه برخی جراید اصلاح طلب به این سوال برخورد باشید که چرا با وجود اینکه ۶ سال از دولت محمود احمدی نژاد گذشته، همچنان اصلاح‌طلبان معتقدند اصولگرایان نمی‌توانند کارنامه‌خودرا از کارنامه‌رئیس دولت‌های‌نهم‌ودهم‌جداکنند؟
وشاید از خود بپرسید که این همه‌اصرار برای استفاده از این جسبندگی که معلوم‌نیست امروز در اذهان عمومی چقدر کارکرد داشته‌باشد چگونه می‌تواند به آنها در آستانه‌انتخابات آینده کمک کند؟
اگر قدری به عقب‌تر برگردیم، مخصوصا به دوران انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ و حتی انتخابات سال ۹۶، خواهیم دید تندترین انتقاها از سوی اصلاح‌طلبان به دولت محمود احمدی نژاد می‌شد و اساسا انتقاد به او نه در انتخابات دولت یازدهم که در سال ۹۶ هم به‌عنوان ابزاری برای پیروزی در دستورکارشان بود. از رئیس‌جمهور که حاضر بود برای نقددولت‌قبلی در بدو‌آغاز مذاکرات خطای‌راهبردی وادعا کند «خانه کشور خالی است»، تا محمدرضا خاتمی که در سال ۹۶ می‌گفت اگر حسن روحانی را نیاورید کشور به سیاست‌دولت‌قبل‌برمی‌گردد‌وایران ونژونفلا می‌شود. این ابراز‌البتنه در همه‌ادوار انتخابات بعد از سال ۹۲ مورد‌استفاده‌اصلاح‌طلبان گرفت‌رفت تا آنها بی‌توجه به اینکه مخاطب اصلی آنها در میدان هست یا نه، از ظرفیت منفی افکارعمومی درمورد دولت دهم استفاده کنند‌و به‌وسیله‌آن رقیب‌انتخاباتی خود را از میدان به‌در کنند. ناگفته‌نماند حجم‌سنگین انتقادهای کاریکاتوری آنها دلیل مشخصی هم داشت و آن چیزی نبود جز اینکه جدایی

چه کسی پشت حسن روحانی را خالی کرد؟

برگ‌های کتاب تاریخ‌گویی در حال تکرار است، آنچه از سال ۸۹ بر سر اصولگرایان و احمدی‌نژاد رفت، عینا در حال تکرار برای اصلاح‌طلبان و حسن روحانی است. اندکی بعد از انتخابات سال ۹۶ که ناکامی روحانی در تحقق وعده‌هایش مشخص شد، اصلاح‌طلبان راهی دوربرگردان شدند تا هرچه زودتر سفره خود را از دولت جدا کنند. انتخابات دوره دوازدهم با ائتلاف حداکثری اصلاح‌طلبان با حسن روحانی برگزار شد و اصلاح‌طلبان در مسیر این حمایت تا جایی پیش رفتند که رقیب سیاسی روحانی را به ناقح «قاتل» خواندند و از روحانی به‌عنوان «منجی» یاد کردند، این ائتلاف اما دیری نپایید که به درگیری سنگین فعالان جریان اصلاحات با دولت روحانی بدل شد. فرمان عبور را سیدمحمد خاتمی در مرداد ۹۵ صادر کرد و کار تا آنجایی جلورفت که حسن روحانی دعوت به استعفا شد.

رئیس دولت اصلاحات در میانه مرداد ۹۷ یعنی دو ماه بعد از زمین‌گیر شدن رسمی برجام، در اظهاراتی گفت: «ضعف‌ها و بی‌برنامگی‌ها و حتی عدم اجرای برنامه‌های مصوب را نمی‌توان به گردن رقیب انداخت، این چاره کار نیست. باید مسائل حل شود. کنترل سریع نوسانات ارزی، کارآفرینی، بازگرداندن امنیت و سودآوری تولید، مبارزه با رکود و رسیدگی جدی به وضعیت معیشت طبقات محروم باید اولویت دولت باشد. چه کسی یا چه چیزی مانع ترمیم کابینه و روی کارآمدن یک کابینه کارآمد، قوی، توانمند، متخصص و دلسوز است؟ حتما نقض‌هایی وجود داشته که امروز با این وضعیت مواجهیم.»
مانع ترمیم دولت برای عملکرد قوی‌تر، منسجم‌تر و کارآمدتر و با برنامه‌تر برای حل مشکلات مردم چیست؟ وعده‌هایی داده شده، اما عملی نشده که یا در نتیجه عدم اهتمام به آن بوده که مسئولان موظفند به مردم بگویند یا بخشی از آن با موانع بیرونی مواجه بوده که مردم حق دارند این را هم به شکل شفاف بشنوند؛ نگه داشتن مردم میان هوا و زمین کار اشتباهی است. دولت همچنین می‌تواند قدم‌هایی برای برداشتن موانع و تنظیم رابطه با راس نظام بردارد. به‌خاطر نقض‌ها و کمبودهای موجود، با همه وجود از مردم عذرخواهی می‌کنم. ما می‌توانستیم بهتر از این به ایران و ایرانی خدمت کنیم و امیدوارم شاهد از بین رفتن کاستی‌ها باشیم.»

کمتر از یک‌ماه بعد، اصلاح‌طلبان نشان دادند در عوض کردن موضع، سرعت بی‌نظیری دارند. الیاس حضرتی در شهریورماه و در صحن علنی مجلس در موافقت با استیضاح وزیر اقتصاد گفت: «خش بود آقای رئیس‌جمهور، آقای جهانگیری، آقای نوبخت، آقای سیف و آقای نپاوندیان استیضاح می‌شدند ولی ما مجبوریم وزیر اقتصاد را استیضاح کنیم، ما نامه دادیم که آقای رئیس‌جمهور تیم اقتصادی دولت را تغییر دهد اما این کار را انجام نداد، شما باید به مردم پاسخ دهید، اگر مشکلات را نمی‌توانید حل کنید، حداقل با مردم هم‌نوا شوید.»

هرچند در این مدت افرادی چون سعید جحاریان و محمدرضا تاجیک و دیگران به انحای مختلف دوری خود را از دولت بیان کردند اما این علی صوفی، وزیر دولت اصلاحات و عضو شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان بود که از استعفاای حسن روحانی سخن گفت. او در روزهای پایانی سال ۹۷ در گفت‌وگویی اظهار کرد: «من شنیده‌ام خاتمی به روحانی گفته اگر نمی‌تواند، از ریاست‌جمهوری استعفا دهد و شرایط خود را مطرح کند و اگر امکان‌پذیر نیست، اجازه گرفته و کناره‌گیری کند.» صوفی که در انتخابات قبلی ریاست ستاد تهران اصلاح‌طلبان را برعهده داشت در اردیبهشت ۹۸ گامی جلوتر رفت و در گفت‌وگوی دیگری گفت: «رئیس‌جمهور اگر رئیس‌جمهوری باشد که پای تعهداتش بایستد ولو اینکه مجبور به کناره‌گیری هم شود، خیلی بهتر است تا اینکه منفعل بوده و اوضاع کشور در حالت پلانکلیفی باشد.»

اما یکی، دو ماه بعد یعنی در میانه تیرماه علی عبدالعلی‌زاده صریح‌ترین درخواست استعفا را از روحانی داشت و گفت: «وقتی دولت کاری برای مردم نمی‌کند، بهتر است رها کند و برود.»
اینها البته بخشی از این مواضع است و برای مثال رفت‌وبرگشت سخنان محمود واعظی و اصلاح‌طلبان درخصوص ائتلاف با دولت، خود مثنوی ۷۰ من است، یا همین بیانیه اخیری که حزب اتحاد ملت داده و در عین ناپاوری همان نقدهایی را در ماجرای بنزین به حسن روحانی می‌کند که کارشناسان سیاسی سال‌هاست به او دارند. نقد مواضع متناقض رئیس‌جمهور، نقد رفتارهای محرومانه به دولت و چندین و چند مثال دیگر ازجمله نقدهای حزب اتحاد ملت به حسن روحانی است که در سال‌های پیش عموم کارشناسان مطرح می‌کردند ولی اصلاح‌طلبان حالا که فشار اجتماعی در ماجرای بنزین شدید شده، ناگهان یادشان افتاده که مطرح کنند و به نقد دولت بپردازند.

نیروهای شناسنامه‌دار بی‌مسئولیت!

نارضایتی‌های شکل‌گرفته در پی اجرای ایده دولت برای افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین خیلی‌ها را به‌صراقت نظریه‌پردازی و تحلیل ماقع انداخت. فارغ از موافقت‌ها و مخالفت‌ها با اصل ایده، بحث و بررسی درباره شیوه اجرای آن را می‌توان یکی از پرسسامدترین موضوعاتی دانست که سیاست‌مبوان و اقتصاددانان و اهل فن درباره آن سخن گفته‌اند.

نظرات دراین‌باره یکی، دو تا نبود. با شنیدن برخی‌هایشان اما مغز استخوان انسان یخ می‌زد. نقطه‌نظر متفاوت عباس عبیدی در روزنامه اعتماد یکی از همین‌ها بود. او ضمن بازخوانی اعتراض‌های عمیق شکل‌گرفته در دو‌دهه اخیر –اعم از اعتراض‌های دهه ۷۰، تیر ۸۸، ۷۸، ۹۶- ۹۸- فائله کوی دانشگاه ۷۸ را نمونه اعتراض‌های «بدون خشونت» و «خواهان استیفای حق» برمی‌شمرد که همه معترضان در آن شناخته‌شده و اسم و رسم‌دار بودند. عبیدی آنچه را در اولین ماه از تابستان داغ آن سال گذشت «مدنی‌ترین اعتراضات» در ایران قلمداد می‌کند که به گفته او، از قضا در دوره آزادی مطبوعات و بهار احزاب و اصلاحات رخ داد و مدنیت‌شان هم ناشی از حضور همین بهار احزاب بود.

عبیدی اعتراض‌های ۸۸ را نیز نمونه دیگری از اعتراض‌های قلمداد می‌کند که تا میانه‌های آن احزاب و شخصیت‌ها در میدان بودند اما به گفته او، از جایی به بعد با خروج نیروهای شناسنامه‌دار از میدان، فضا تئود وارد فاز امنیتی می‌شود که به عوارض اجتماعی عبیدی می‌انجامد. معنای روشن این جمع‌بندی احتمالاً آن است که اگر سران قتنه به حصر نمی‌رفتند، اعتراض‌ها بدون سر نمی‌شد و کار به اینجاها نمی‌رسید و مثلا خونی ریخته نمی‌شد، و اغتشاشی شکل نمی‌گرفت.

او البته ترجیح می‌دهد این سوال را بی‌پاسخ بگذارد که نیروهای شناسنامه‌دار مورد اشاره‌اش در فائله‌ای چون ۲۵ خرداد ۸۸ که بیانیه مجمع روحانیون زمینه‌ساز آن شد، کجای ماجرا بودند؟ و در شرایطی که کاندیدای معترض خود نیز شخصاً در صحنه حضور داشت، چرا کار به عملیات مسلحانه و آشوب کشیده شد؟ و اساسا مسئولیت او و بقیه نیروهای شناسنامه‌دار حامی‌اش در این میان چه بود و آنها مجموعا چقدر از این بابت مسئولیت‌پذیرفتند؟

عبیدی در حالی عدم حضور نیروهای مورد اشاره‌اش را عاملی برای به خشونت کشیده شدن اعتراض‌ها و تبدیل آنها به اغتشاش عنوان می‌کند که همفکران او نه در زمان حضور در قدرت –میانه‌های دولت دوم خاتمی- و نه در روزگاری که بیرون از آن به‌سر می‌بردند- حوادث پس از انتخابات ۸۸- عملکرد مسئولانه‌ای از خود نشان ندادند و زیر بار تبعات منفی اقدامات‌شان نرفتند.

سیاست

بنزین بهترین فرصت برای دور شدن از دولت

ماجرای گرانی بنزین اما برای اصلاح‌طلبان نقطه عطف بود، چراکه تا چشم کار می‌کرد مسیرشان برای دور شدن از حسن روحانی را باز دیدند و همین فرصت را هم غنیمت شمردند تا هرچقدر می‌توانند به او انتقاد کنند و بگویند «ما نبودیم».

حامیان دپروز حسن روحانی که حالا بعد از برجام، ارز ۴۲۰۰ تومانی و چندین پرونده دیگر، در ماجرای بنزین هم حسن روحانی را در موضع آچمز می‌دیدند طی چند روز گذشته بر نشان خدشته بر نشان خود با دولت تمرکز کردند.

همین دیروز حزب اتحاد ملت بیانیه بلندبالایی نوشت و با محوریت بنزین انتقادهای زیادی را روانه روحانی کرد. در این بیانیه آمده بود: «متأسفانه چرخه سیاست‌های نا کارآمد داخلی، اقتصادی، اجتماعی و نیز پیچیدگی‌ها و گره‌های به‌ظاهر ناگشودنی در سیاست خارجی، ترکیبی از «بی‌اعتمادی و ناامیدی» را بر اجزای جامعه مستولی کرده است.»
محمداصادق جوادی حصار از فعالان اصلاح‌طلب هم که گلایه‌مندانانه نسبت به اقدام اخیر دولت اظهارنظر می‌کرد، گفت: «اصلا دولت اراده‌ای نداشته که در این باره (افزایش نرخ سوخت) اطلاع‌رسانی نکند.»

با وجود آنکه گمان می‌رفت اعضای حزب کارگزاران حداقل حامی روحانی باقی بمانند، اما افراد مختلف این حزب زبان به انتقادهای جدی از روحانی گشودند.
یدالله طاهرزاد، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی هم سنگ تمام گذاشت و با بیان اینکه در ماجرای افزایش نرخ بنزین اتفاق پرهزینه‌ای به کشور تحمیل شدد و اعتماد عمومی آسیب دید، گفت: «رئیس‌جمهور از مردم عذرخواهی کند. با این وضعیت مشارکت در انتخابات به‌شدت پایین خواهد آمد. مشارکت پایین، ورود مخالفان دولت به مجلس را در پی خواهد داشت.»
یا فرزانه ترکان که در ارگان اطلاع‌رسانی این حزب نوشت: «ضعف در اطلاع‌رسانی و توضیح دادن مشکلات به مردم از قبل وجود داشته و اکنون شدیدتر شده و موجب ایجاد شکاف میان دولت و مردم خواهد شد. ناگفته‌نماند که سخنگوی این حزب هم اقدام دولت را خلاف مصلحت می‌داند و در گفت‌وگو با روزنامه سازندگی در نقد تصمیم شوک‌گونه دولت سخن می‌گوید.»
سایت اصلاح‌طلب انتخاب اما دو عضو مهم پاستور را هدف قرار داد و درباره نوبخت و نپاوندیان نوشت: «شاید تصمیم اخیر بنزینی فراتر از یک قوه از جمله قوه مجریه بوده باشد، اما آنچه مسلم است اینکه نمی‌توان از نقش این دو نفر در تصمیمات عمده اقتصادی دولت چشم‌پوشی کرد، تصمیماتی که از آغاز دولت دوم روحانی به یک بحران اقتصادی، افزایش قیمت دلار و گرانی کالاهای اساسی و در نتیجه افزایش تورم انجامید و اکنون نیز با بالا رفتن قیمت بنزین باید منتظر یک تورم دیگر باشیم.»

نسبت حناچی با شورای شهر و اعضای آن، تقریبا هیچ؟

می‌خواهیم درباره عبارتی صحبت کنیم که قطعاً اگر در این یکی دو روز آن را نشنیده باشید، حتما با شنیدنش متعجب می‌شوید و شاید هم لبخند بر چهره‌تان بنشیند. ماجرا از این قرار است که بعد از ترافیک بی‌بی‌سی سابقه هفته گذشته تهران که همزمان با بارش برف در نقاطی از تهران به وقوع پیوست و رسماً بخش‌هایی از نقاط شمالی و غرب تهران فلج شد، انتقادها به شهرداری تهران بالاگرفت و مردم که عملکرد این روزهای شهرداری را با دوران سابق مقایسه می‌کردند، حسابی منتقد شدند و لب به اعتراض گشودند. در همین فضا اصلاح‌طلبان که تاکنون گرای توپخانه خود را بر دوران مدیریت قالیباف داشتند، ناگهان ۱۸۰ درجه جهت عوض کردند و شهردار تهران را هدف گرفتند، آنچنان که گویی مدت‌هاست آنها منتقد حناچی هستند و از اول هم نه از او حمایت کرده‌اند و نه از مجموعه‌اش.

تا اینجاى ماجرا خیلی عجیب نیست، چراکه اصلاح‌طلبان به عبورومرور عادت دارند و همیشه هم فرض را بر این گذاشته‌اند که مردم نه می‌بینند، نه می‌شنوند و نه حتی به‌خاطر می‌آورند و از همین منظر هم هرگاه که شرایط را خراب ببینند ابایی از جدا کردن مسیر خود ندارند و قادرند در لحظه سمت‌وسو عوض کنند. اما بخش‌بہت‌آور ماجرا آنجایی است که اعضای شورای شهر تهران که یک‌دست اصلاح‌طلب هستند و با رای تمام و کمال خود حناچی را به ساختمان بهشت فرستاده‌اند، درباره عملکرد شهردار تهران به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی هیچ نسبت سیاسی، تشکیلاتی و حتی قانونی-سازمانی با حناچی ندارند و او در جای دیگری است و شورای شهر تهران جای دیگری.

محسن‌هاشمی، رئیس شورای شهر تهران روز گذشته و دقیقاً لحظاتی بعد از جلسه هم‌اندیشی با شهردار تهران با حضور در جمع خبرنگاران و پاسخ به یکی از سوالات آنها درباره وضع‌غیرقابل‌توجیه تهران در ساعات بارش برف گفت: «از شما خبرنگاران درخواست دارم این موضوع را از شهردار پیگیری کنید که چرا گزارش خاطیان برف‌روبی تاکنون به شورای شهر ارائه نشده است.»
عبارتی که در آن واحد هم مسئولیت شورای شهر تهران در اداره شهر را از صورت‌مساله پاک کرد و هم حساب اعضای اصلاح‌طلب آن را از شهرداری تهران؛ از همین منظر هم هست که می‌توان این رفتار شورای شهر تهران را به‌عنوان نمونه دیگری از عبورومرور پس‌اانتخاباتی اصلاح‌طلبان مدنظر گرفت و حتی آن را برای ثبت در تاریخ مهم توصیف کرد.

فراز از هزینه‌های ایده‌ای که تا انتها شکست خورد

در شرایطی که کار توافقی هسته‌ای به جاهای باریک کشیده و شانس احیای برجام نیز با گام‌های کاهش تعهدات هسته‌ای ایران و بی‌تفاوتی اروپا در بازگشت به تعهداتش روزه‌روز کمتر می‌شود، حامیان ایده برجام‌یکی‌یکی به‌صراقت مرزگذاری با آنچه فتح الفتوح و توافق قرن قلمداد می‌شد، افتاده‌اند. توافقی که تنها تنها آورده‌هایی که رئیس‌جمهور و حامیانش وعده‌اش را داده بودند به دنبال نداشت بلکه شکست آن ایده مرکزی دولت را-که عبارت بود از توسعه برون‌زا و حل مشکلات از مسیر تعامل با غرب- با بن‌بست مواجه کرد.

در این میان محمود سربسرخ‌القلم، مشاور پیشین رئیس‌جمهور که از او به‌عنوان یکی از تئورسریع‌های دولت روحانی نیز یاد می‌شد و بسیاری از سیاست‌های این دولت حول دیدگاه‌های او و همفکرانش سامان یافته، چندی پیش در اظهاراتی گفت: «برجام پایه‌های سستی دارد و شکنندگی آن برای آمریکا شناسان پرواضح بود.»
اوریشه خروج ترامپ از توافق هسته‌ای را نیز آن دانست که این توافق مثل توافقات آمریکا با چین (۱۹۷۲) یا شوروی (۱۹۸۷) اساسا توافق با حاکمیت آمریکا نبود

و به همین دلیل خروج از آن به‌جز اعتراض چند نماینده کنگره و سناتور، جریانی ایجاد نکرد. او همچنین دیدگاه دیپلماسی و مجموعه دولت را به ضعف تئوریک متهم کرد و مدعی شد دقت کم تئوریک دستگاه دیپلماسی و سایه انداختن روش سازمان مللی (سخنرانی و تنظیم قطعه‌نامه) بر فرآیند برجام، باعث شد انتظارات غیرواقعی و تحلیل‌های احساس‌محور در ذهن بسیاری شکل

گیرد و نمایش برجام مهم‌تر از محتوای آن شود. آن‌طور که مشاور پیشین رئیس‌جمهور متوجه‌شده، چگونگی رسیدن به ثبات و آینده مهم‌ترین اصل در حکمرانی و تنظیم سیاست‌هاست و با این وصف اگر ثبات‌سازی برای دولت موضوعیت داشت حفظ ارزش پول ملی بر موضوعاتی چون ایجاد اختلاف تخیلی میان پولتون و ترامپ اولویت پیدا می‌کرد.

سریع‌القلم البته در طول مذاکرات و نخستین ماه‌های پس‌برجام که دوره خوش‌خوشان و برهه کشان‌رفقای دولتی بود لب‌ت‌نکرد و آنها را از دانسته‌هایش بدون بهره‌گذاشت و متذکر نشد که مذاکرات تیم ایرانی براساس دانش بین‌المللی نبوده و تحت‌تاثیر هیجان و احساسات است، اما همین که ایده دولت به در بسته خورد و از توافقت هسته‌ای، بیماری در حال احتضار روی دست روحانی و مردان دیپلماتش ماند، ترجیح داد حسابش را از حساب‌رفقای سابق سرکه‌کوه و به کنج نقادی و نظریه‌پردازی بخزد و بنا منتقدان هم‌صدا شود.

سریع‌القلم البته در عقب‌نشینی از رویکردهای سابق دولت تنها نیست و از این زاویه نام‌های دیگری را هم می‌توان کنار نام او ردیف کرد. حسین موسویان، عضو سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای یکی از آنهاست. او اگرچه حال و روز کنونی برجام را به تیم مستقر در دولت آمریکا نسبت می‌دهد اما تصریح می‌کند در شرایط فعلی هم مذاکره با آمریکا به مصلحت نیست.

موسویان با تایید این گزاره که مذاکره نه ندارد و دولت بعدی آمریکا هم ممکن است دوباره توافق ترامپ را پاره کند، تصریح کرد: «مذاکره در عمر دولت اصلاحات که به نیمه رسید و در شرایطی که بسیاری از مطالبات همچان بر زمین مانده بود، رفته‌رفته انتقادها به دولت وقت و رئیس آن تند و رادیکال شد. در این میان برخی اصلاح‌طلبان که از تحقق آنچه انتظارش را داشتند در این دولت به کلی ناامید شده بودند ساز جدایی کوک کردند و شعار عبور از خاتمی را بر سر دادند. این البته در شرایطی بود که همین جریان رادیکال چپگرا را دنبال می‌کردند تا روی مواضع اصلاح‌طلبی پاسخاری در دو انتخابات ۷۶ و ۸۰ را کاندیدای محبوب‌شان فرشته‌نجات تصویر کرده و میلیون‌ها رای را به سید او روانه کرده بودند.

قافیه اما وقتی به تنگ آمد، نشستن در جایگاه اپوزیسیون وضع موجود، بهترین گزینه‌ای بود که اصلاح‌طلبان رادیکال در مقابل خود می‌دیدند. این پوزیشن دست‌کم دو امتیاز برای آنها به‌همراه داشت؛ نخست آنکه مرزبندی با وضع موجود می‌توانست تا حدی ترکش‌های حاصل از نارضایتی‌های عمومی در سال‌های پایانی دولت را از سر آنها عبور دهد که این خود در بزنگاه انتخابات می‌توانست در کنار تند کردن فضا و شعارهای رادیکال، امیدهای این جریان به جذب آرای خاکستری را زنده نگه دارد. دوم اینکه مسئولیت وضع موجود در نگاه افکارعمومی از روی دوش آنها برداشته